



پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (ره)

حجة الاسلام محمد بهشتی

پیشگفتار

اندیشه‌های تربیتی امام خمینی (ره) از برجستگی ویژه‌ای برخوردار است، زیرا وی نه تنها در عرصه فقه، فلسفه، عرفان، اخلاق، تعلیم و تربیت و سیاست نظریه پرداز بوده، رهبری فکری و سیاسی امت اسلامی را به عهده داشته، انقلاب شکوهمند اسلامی را معماری نموده و نظام اسلامی را بنیان نهاده، بلکه ایشان در عمل به آموزه‌های اخلاقی و تربیتی و عرفانی پیشتاز بوده است. بنابراین، اندیشه‌ها و آرایه‌ها که منبعت از باورهای قرآنی، عرفانی و برهانی و برآمده از نفس مُهذَّب و متخلِّق به اخلاق الهی است، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و می‌تواند منشأ تحول در فرد و جامعه شود؛ به ویژه این‌که ایشان در آثار قلمی و بیانی خود، پیوسته در مقام یک مربی قلم زده و سخن گفته است.

در میان اندیشه‌ها و مباحث تربیتی امام (ره)، اهداف تعلیم و تربیت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا اهداف یک مکتب تربیتی بر اساس نگرشی که صاحب آن اندیشه و مکتب از انسان، جهان و نظام ارزشی دارد متفاوت است. بدون تردید، نگرشی که انسان را نسخه کوچک عالم می‌داند و همه اسرار بیکران جهان هستی و تمام عوالم غیب و شهود، و عصاره همه موجودات عالم هستی را در او می‌بیند (تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (ره))، ص ۴۵)، و معتقد است که چون فطرتاً عاشق کمال مطلق است (شرح چهل حدیث، ص ۱۸۴)، خداوند بر او منت نهاده و پیامبران را فرستاده تا ابعاد گسترده و شئون گوناگون وجودش شکوفا شود و همه پیدایا و ناپیداهای وجود او نمایان گردد و به بالاترین مرتبت و منزلت نایل آید، اهدافش با اهداف نگرشی که انسان را بی‌ارتباط با ملکوت و ارزش‌های معنوی و حیات اخروی می‌داند (دیوبی، ترجمه آریان پور، صص ۸۹-۸۳) و کمال او را بر اساس معیارهای

مادی، و با نفی ارزش‌های روحی و حیات معنوی تفسیر می‌نماید، یکسان نخواهد بود. اندیشه‌ای که در حوزه معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی با صبغه عرفان اسلامی می‌اندیشد و به انسان به عنوان بزرگ‌ترین آیات و مظاهر اسماء و صفات حق می‌نگرد (شرح چهل حدیث، ص ۶۳۶) و همه پدیده‌های هستی و مراتب وجود را فقر محض و صرف ربط به ذات مقدس باری تعالی می‌داند (همان، ص ۵۸۵)، قطعاً در شناخت و گزینش اهداف تربیتی، اطلاعات ارزشمند و کارآمدی را در اختیار ما قرار می‌دهد. در این مقاله کوشش شده است اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (علیه السلام) تبیین شود؛ اما پیش از آن، لازم است معنای هدف و طبقه‌بندی اهداف مشخص شود.

مفهوم هدف

هدف وضعیت مطلوبی است که در فرآیند هر عمل ارادی از جمله تربیت لازم و سودمند تشخیص داده می‌شود و برای تحقق آن تدابیر مناسب صورت می‌گیرد. این معنا با تحلیل روانشناختی «انگیزش» و نیز با مفهوم فلسفی «غایت» هماهنگ است؛ زیرا فاعل آگاه و مختار، پیش از شروع فعل، سرانجام و نهایت کار خود را می‌بیند و آن را بررسی می‌کند و در صورتی که به سودمندی آن اذعان کند، شوق و انگیزه دستیابی به آن در درون‌اش پدید می‌آید و برای تحقق آن اقدام می‌کند.

از این رو، برنامه ریزان، مربیان و معلمان در نظام آموزش و پرورش همه جوامع بشری، مقاصد و غایاتی را برای تعلیم و تربیت سودمند و لازم تشخیص می‌دهند و برای رسیدن به آن‌ها برنامه ریزی می‌کنند. مشخص بودن اهداف تعلیم و تربیت لااقل دو نتیجه بنیادین را در پی دارد:

۱. برنامه ریزی صحیح. اگر اهداف تعلیم و تربیت مشخص باشد، برنامه ریزان و معلمان مربیان می‌توانند مواد، شیوه‌ها و ابزارهایی که این اهداف را عینیت می‌بخشند، بشناسند، گزینش کنند و به کار گیرند و موانع آن را نیز برطرف نمایند.
۲. ارزیابی تلاش‌ها. مشخص بودن اهداف تعلیم و تربیت، وسیله مناسبی برای ارزیابی و سنجش میزان موفقیت تدابیر و فعالیت‌های تربیتی است.

طبقه‌بندی اهداف

اهداف تعلیم و تربیت از سوی اندیشمندان به صورت‌های گوناگونی طبقه‌بندی شده است. برخی اهداف را به سه گروه: «شناختی»، «عاطفی» و «روانی - حرکتی» و برخی دیگر آنها به «کلی» و «رفتاری» تقسیم نموده‌اند (گروتلند، ترجمه صفوی ۱۳۶۳).

ما در این نوشتار اهداف تعلیم و تربیت را به دو بخش «نهایی» و «کلی» تقسیم می‌نماییم. که اهداف کلی، خود به اهداف اخلاقی، شناختی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قابل

تقسیم است. البته در نوشته حاضر به همه این اهداف جزئی پرداخته نخواهد شد، اما ناگزیر در هر مورد، به ذکر چند نمونه بسنده خواهیم کرد و تفصیل آن را به مجال دیگر وا خواهیم گزارد.

هدف نهایی تعلیم و تربیت

هدف نهایی تعلیم و تربیت، حقیقتی است که تمامی مطلوب‌ها، ارزش‌ها و کمالات را در بردارد، غایت اصلی و پایانی سیر انسان است و ورای آن چیزی برتر و ارزشمندتر نیست. این ارزشمندی باعث می‌شود همه برای نیل به این هدف بکوشد و قوا و استعداد‌های خود را در جهت وصول به آن پرورش دهند و آن را سرلوحه همه برنامه‌های آموزشی و پرورشی و فعالیت‌های زندگی خود قرار دهند و رفتار خود را در راستای آن هدایت کنند.

هدف نهایی از منظر امام خمینی (علیه السلام)

پاره‌ای از اندیشمندان، بر اساس نگرش مادی خویش، اشاره‌ای به هدف نهایی تعلیم و تربیت ندارند و تنها به ذکر اهداف کلی و رفتاری بسنده کرده‌اند. اما حکیمان متأله، عارفان بلند پایه و اندیشمندان تعلیم و تربیت اسلامی، هریک از منظر نگرش و بینش خویش، هدف نهایی تعلیم و تربیت را تبیین نموده‌اند.

اندیشمندان مسلمان و حکیمان متأله، هدف نهایی تعلیم و تربیت اسلامی را «قرب الهی» دانسته‌اند. مقصود از قرب، قرب زمانی، مکانی و اعتباری نیست، بلکه قرب وجودی و مکانی است که انسان همواره خود را در ارتباط با خداوند بیاید و در محضر او احساس کند. عارفان حتی از این نیز فزاتر رفته و هدف نهایی تعلیم و تربیت را فناء فی الله و بقاء بالله می‌دانند.

امام (علیه السلام) بر پایه نگرش عارفانه خویش، هدف نهایی تعلیم و تربیت را فناء ذاتی و صفاتی دانسته است. فناء یعنی از تاریکی‌ها، وابستگی‌ها و دلبستگی‌های مادی رها شدن، از غیر خداوند دل‌کنند و به سوی او که کمال مطلق و جمیل علی‌الاطلاق است. توجه تام نمودن. ایشان در این باره می‌گویند: «پس از آنکه انسان سالک قدم بر فرق انیت و انانیت خود گذاشت و در طلب مقصد اصلی و خداجویی، منازل و مراحل تعینات را سیر کرد و قدم بر فرق هریک گذاشت و حجب ظلمانیه و نورانیه را خرق نمود و دل از همه موجودات و کائنات برکند و بت‌ها را از کعبه دل به ید ولایت مآبى فرو ریخت و وجه دلش یک رو و یک جهت بی‌کدورت تعلق به غیر الهی شد و حال قلبش «وَجْهَتْ وَجْهً لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» شد و فانی در اسماء و ذات و افعال گردیده، پس در این حال به سمع حق بشنود و به بصر حق ببیند و جز حق نبیند و جز حق نشنود و چشمش و گوشش جز به حق باز نشود» (شرح چهل حدیث، صص ۵۸۹-۵۹۲). هدف نهایی تعلیم و تربیت باید دو ویژگی داشته باشد: نخست آنکه در طبیعت و سرشت آدمی ریشه داشته باشد و اعتباری و قراردادی نباشد و دیگر آنکه فرا حیوانی و فرا انسانی باشد تا

کمال غایی به حساب آید. این دو ویژگی در «فناء فی الله» نهفته است؛ زیرا از یک سو، آدمی عجیب فطرت اصلی و جبّلت ذاتی، عاشق کمال تام مطلق است و تمام حرکات جوهری و طبیعی و ارادی و جمیع توجهات قلبی و تمایلات نفسانی به سوی جمال زیبایی جمیل علی الاطلاق است (همان، ص ۱۲۷). «از این رو، هرچه از مُلک و ملکوت و زخارف دنیا دارا شود و هرچه کمالات نفسانی و یا کنوز دنیایی و یا سلطنت و ریاست پیدا کند، اشتیاقش روز افزون گردد و آتش عشقش افروخته گردد و تعلق قلبش بیشتر شود و آرام نگیرد» (همان)، زیرا «بالفطره قلب بنی آدم متوجه به کمالی است که نقص ندارد و عاشق جمال و کمالی است که عیب ندارد و عاشق علمی است که جهل در او نیست و قدرت و سلطنتی که عجز همراه آن نیست و حیاتی که موت ندارد و بالاخره کمال مطلق معشوق همه است» (همان، ص ۱۸۴) و «بدین جهت، قلب آدمی در هیچ مرتبه از مراتب و در هیچ حدی از حدود رحل اقامت نیاندازد و هرکس به فطرت خود رجوع کند می یابد که قلبش به هرچه متوجه است و به هرچاکه دل سپرده است، اگر بهتر از آن را سراغ داشته باشد و یا احتمال دهد که جمیلی دل فریب تر وجود دارد، دل را از اولی منصرف می سازد و به دیگری که کامل تر است متوجه می نماید» (همان، ص ۱۸۳). بنابراین فناء فی الله که هدف نهایی تعلیم و تربیت عرفانی اسلامی است، چون ریشه در فطرت دارد، همگانی و همیشگی است و برای یکایک افراد در همه زمان ها و مکان ها این هدف موجود است. از سوی دیگر، خداوند سبحان کامل مطلق و جمیل علی الاطلاق است و مبدأ و سرچشمه همه ارزش هاست و شایسته است که هدف نهایی باشد؛ زیرا در جمیع سلسله موجودات، موجودی که کمال مطلق و جمال مطلق باشد جز ذات مقدس، مبدأ عالم جلت عظمته وجود ندارد و جز آن محبوب مطلق جمیل علی الاطلاق تصور ندارد (همان، ص ۱۸۴).

بنابراین آدمی باید در سیر نفسانی و معنوی خویش که مبدأش نفس و غایت آن ذات مقدس حق تعالی است، هدف نهایی را گم نکند و به مراتب فنا دست یابد (همان، ص ۵۹۰).

اقسام فنا

از منظر امام خمینی (رحمته الله علیه) و دیگر عارفان بلند پایه، فنا اقسامی دارد. امام (رحمته الله علیه) فنا را به «ذاتی» و «اسمائی» تقسیم نموده است. فناء اسمائی «قرب نوافل و فناء ذاتی قرب فرایض است. قرب نوافل و یا فناء اسمائی، «مرتب و مقامی است که عارف و سالک از خود بی خود شود و به سوی عالم کبریا سفر کند و به سمع حق بشنود و به بصر حق ببیند و به لسان حق نطق کند و این مقام حاصل نشود مگر با جذبه الهیه و جذوه نار عشق» (همان، ص ۵۹۱).

گفته اند کسی که به مقام فناء اسمائی برسد می تواند بدن خود را خلع نماید و در جهان تصرف نماید، اما با این همه مرتبت فناء کامل نیست، چون عارف هرگاه به خود نظر کند که مورد عنایت خداوند قرار گرفته و نور الهی بر او تابیده شده، شاد می شود و این خود نقص است.

فناء ذاتی، فناء اکبر است که انسان خود را در ذات خدا ذوب نموده و هستی هم چون شب خویش را، در پیشگاه ذات ربوبی سوخته است (همان، ص ۵۹۲)؛ همانند آهن که وقتی در آتش افکنده می شود رفته رفته سرخ می شود و هم چون آتش می شود و می سوزاند و نور پیدا می کند

گره می خواهی که بفروزی چو روز
هستی ات در هست آن هستی نواز

هستی هم چون شب خود را بسوز
هم چو مس در کیمیا اندر گداز

(مثنوی مولوی، دفتر اول، ص ۳۱۰)

فاطمی! به سوی دوست سفر باید کرد
هر معرفتی که بسوی هستی تو داد

از خویشتن خویش گذر باید کرد
دیوی است به ره، از آن حذر باید کرد

(دیوان امام، ص ۳۴)

با توجه به آنچه گذشت، هدف نهایی تعلیم و تربیت از منظر امام (علیه السلام) فناء فی الله است. وی به تفصیل تمام در این مورد سخن گفته و در آثار قلمی و بیانی خویش، با عناوین کمال مطلق، کمال تام و فناء تام، فناء ذاتی و اسمائی از آن بحث کرده است (شرح چهل حدیث، صص ۱۸۴، ۱۲۷، ۲۵۹، ۶۴۳، ۵۹۱، ۵۹۳ و...). بدیهی است برای دستیابی به این هدف باید ایمان و معرفت به باری تعالی تقویت گردد، اعتقاد به مبانی اسلامی و شناخت اسرار جهان آفرینش و قوانین طبیعت بسط یابد، تهذیب و مجاهدت نفسانی و التزام عملی به احکام دینی عملی شود و روحیه تعبد آگاهانه ایجاد گردد.

این نگرش دینی و عرفانی، نتایج ارزشمندی دارد که از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تحول بینش و نگرش. اگر فناء فی الله هدف نهایی تعلیم و تربیت و زندگی باشد و به عنوان فرهنگ و ایده همه برنامه ریزان تعلیم و تربیت اسلامی و مربیان و معلمان قرار گیرد، طوری که متریبان به تدریج با آن آشنا شوند و جامعه اسلامی به سوی آن حرکت نماید، همت ها، هدف ها و ارزش ها دگرگون خواهد شد و نه تنها لذات و بهره های دنیایی هدف نخواهد بود، بلکه به امتیازات و بهره ها و لذت های معنوی نیز به عنوان وسیله نگریسته خواهد شد و در عرصه حیات معنوی و نفسانی، هرگز بهره های معنوی انسان را قانع نخواهد ساخت، بلکه همچنان سیر خود را به سوی قله کمال که فناء ذاتی و اسمائی است، ادامه خواهد داد (همان، ص ۱۲۸).

۲. مقدمیت همه علوم. امام خمینی (علیه السلام) با انتقاد از اندیشمندانی که علوم را به لحاظ مطلوبیت و ارزش دو دسته کرده اند و گفته اند برخی از علوم ارزش ذاتی و استقلالی و برخی دیگر ارزش مقدمیت دارند، می فرماید: «در نظر قاصر درست نیاید، بلکه جمیع علوم معتبره را بسمت مقدمیت است، منتها هریک برای چیزی و به طوری مقدمه است» (تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (علیه السلام)، ص ۲۶). «جمیع علوم شرعیه، مقدمه معرفت الله و حصول حقیقت توحید است در قلب - که آن صیغه الله است وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِغَةً. غایت امر آنکه بعضی مقدمه قریبه و بعضی بعیده و بعضی بلا واسطه و بعضی مع الواسطه است (همان، ص ۲۷).

امام (علیه السلام) درباره هدف علوم تجربی و انسانی نیز چنین می‌فرماید: «اسلام در همین طبیعت یک معنای دیگری را می‌خواهد، در همین طب یک معنای دیگری را می‌خواهد، در همین هندسه یک معنای دیگری را می‌خواهد، در همین ستاره‌شناسی یک معنای دیگری را می‌خواهد. کسی که مطالعه کند در قرآن شریف، این معنی را می‌بیند که جمیع علوم طبیعی جنبه معنوی آن در قرآن مطرح است، نه جنبه طبیعی آن،... اسلام برای برگرداندن تمام محسوسات و تمام عالم به مرتبه توحید است... آن‌که اسلام می‌خواهد این است که تمام علوم، چه علوم طبیعی باشد و چه علوم غیر طبیعی، تمام این‌ها مهار شود به علوم الهی و به توحید برگشت کند... اسلام در همه چیزش، اصلش آن مقصد اعلی را خواسته، هیچ نظری به این موجودات طبیعی ندارد، الا اینکه در همان نظر، نظر به آن معنویت و آن مرتبه عالی دارد» (همان، صص ۳۰-۳۲).

۳. زیبانگاری، اگر فناء فی الله و توحید ناب هدف تعلیم و تربیت و حیات آدمی باشد، او همواره در جاذبه شعاع ربوبی قرار می‌گیرد، پیوسته از فروغ الهی برخوردار می‌شود؛ همه جا و در هر سو جمال مطلق و جمال آفرین را می‌بیند و شکوه و زیبایی جمیل علی الاطلاق، همه وجود او را پُر می‌کند و زیبا دیدن آفرینش، زندگی و دنیا بر جان و روحش مستولی شده، عوامل اضطراب و از آن جمله منفی‌نگری و عیب‌بینی از ساحت جانش کنار زده می‌شود (شرح چهل حدیث، صص ۴۸۲، ۴۵۵، ۵۹۲، ۲۰۴ و...).

۴. انبساط و اطمینان. بر پایه نگرش فناء فی الله، آدمی پیوسته خود را در محضر خداوند می‌یابد و تمامی وجودش اطمینان، اعتماد به نفس و سرور می‌شود و حتی اگر سراسر زندگی‌اش را بلایا و مشکلات پر ساخته باشد ناامید نمی‌شود (همان، صص ۱۲۳ و ۱۲۸). امام (علیه السلام) در این باره می‌گوید: «آنچه مایه نجات انسان‌ها و آرامش قلوب است و ارستگاری و گسستگی از دنیا و تعلقات آن است که با ذکر و یاد دایمی خدای تعالی حاصل شود (تعلیم و تربیت از...، صص ۱۸۳ و ۲۱۰).

۵. سیطره نورانیت و معدلت. اگر فرد و جامعه به سوی خداوند و هدف غایی حیات و تعلیم و تربیت جهت داده شود و خداوند قبله آمال همگان قرار گیرد و همه در راه خدا و برای او در تلاش و کار باشند، فرهنگ، اندیشه، اقتصاد، صنعت، ارتش، دانشجو، معلم و... الهی می‌شوند.

امام (علیه السلام) در شرایط حاضر، علم و فن و صنعت را تحت سیطره جهل می‌داند و بر این باور است که: «اگر این آلات و اختراعات محیرالعقولی که خداوند نصیب بشر امروزی کرده، اگر در تحت پرچم دین الهی اداره می‌شد، عالم یکپارچه نورانیت و معدلت می‌شد» (همان، ص ۲۷). و نیز در این باره می‌گوید: «اگر در دنیا قلم‌ها و اندیشه‌ها برای خدا و برای خلق خدا به کار بیفتد، مسلسل‌ها کنار می‌رود و اگر برای خدا نباشد مسلسل ساز می‌شود. قرآن می‌فرماید: اقرا باسم ربك الذي خلق، قرائت کن نه قرائت مطلق، پیاموز نه آموزش مطلق، تحصیل علم کن نه علم مطلق؛ علم جهت دار، آموزش جهت دار، جهت اسم رب است. توجه به خداست» (همان، ص ۳۴).

۶. شکوفایی تمامی وجود انسان. آدمی دارای ابعاد، جوانب و حیثیات گوناگون است و گوهری است که پیوسته در حال شدن است و می‌تواند ابعاد گسترده و شئون گوناگون وجود خویش را بر اساس آگاهی و انتخاب درست و سنجیده، شکوفا سازد. بر این اساس، هدف نهایی تعلیم و تربیت و حیات او، باید حقیقتی باشد که تمامی ابعاد و شئون وجودی او را زیر پوشش گیرد و همه آنها را از پرتو خویش سیراب سازد؛ هدفی که این ویژگی را دارد و در ظل آن، فطرت و ساختار آدمی شکوفا می‌گردد، فناء فی الله است (شرح چهل حدیث، ص ۵۵۲).

اهداف اساسی تعلیم و تربیت

بر اساس آنچه گذشت، هدف نهایی تعلیم و تربیت و کمال غایی انسان، باریابی به مقام فناء فی الله است و این هدف، محور بنیادین تمامی اهداف تعلیم و تربیت اسلامی از منظر امام خمینی(علیه السلام) است. ایشان اهداف تعلیم و تربیت را که به سان مجموعه‌ای هماهنگ و مرتبط با یکدیگرند، حول این محور و بر پایه این هدف مشخص می‌کند و رابطه هدف نهایی با دیگر اهداف را ارتباطی طولی می‌داند؛ زیرا این هدف بر سایر اهداف پرتو افکن است و اگر تجزیه شود اهداف دیگر که زمینه ساز آن هستند خود نمایی می‌کنند. به عنوان مثال، فناء فی الله با خودشناسی و عدالت اجتماعی ارتباط طولی دارد و هر چند این دو از اهداف اساسی و به نوبه خود ارزشمند هستند، ولی نمی‌توان این دو هدف را در کنار فناء فی الله و مستقل از آن در نظر گرفت. به عبارت دقیق‌تر، خودشناسی و عدالت اجتماعی در عین سیرابی از منبع عقلانیت و این‌که با قطع نظر از سلوک و سیر نفسانی، عقل و عقلا ارزشمندی خودشناسی و عدالت اجتماعی را تثبیت می‌نمایند، با این همه این دو خود جزیی از سلوک انسان به سوی فناء فی الله به حساب می‌آیند و از منظر امام خمینی(علیه السلام)، اگر در جهت توحید و قرب معنوی باشند ارزش دارند (تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی(علیه السلام)، صص ۳۱ و ۱۸۰). با این توضیحات، به بررسی اهداف اساسی تعلیم و تربیت، که با هدف نهایی، پیوند وثیق و عمیقی دارند می‌پردازیم:

۱. خودشناسی

انسان در مسیر تکامل خویش و در راه رسیدن به هدف نهایی تعلیم و تربیت، باید از مسیر نفس خویش بگذرد؛ زیرا مبدأ افکار، آرا، عقاید و باورها و تمامی اعمال و رفتار بیرونی و درونی انسان نفس اوست و کمال، سعادت، شقاوت، لذت و الم او نیز هرگز از حیطه نفس او خارج نیست. از این رو، راه و مسیر کمال و نیز راهی و رونده به سوی تکامل، نفس است و باید راه رونده، یعنی نفس، ساحت‌ها و شئون وجودی و کمال آن شناخته شود؛ زیرا بدون شناخت انسان به عنوان موضوع تربیت و مسیر کمال، امکان‌گذر از وضعیت موجود و رسیدن به وضعیت مطلوب ممکن نیست. اگر خودشناسی به عنوان هدف اساسی تعلیم و تربیت مطرح

است، برای این نیست که صرفاً انسان و ابعاد وجودی او شناخته شود و یک نوع آگاهی به دست آید، بلکه خودشناسی، مقدمه تربیت و خودسازی و پرداختن و به سامان رساندن انسانی اندیشمند، با اراده، آرمان خواه، خلاق و خداگونه است.

امام (علیه السلام) علت عمده تباهی و انحراف و نابسامانی روحی و ایمانی آدمی را غفلت از خودشناسی و ناآگاهی از خود می‌داند و با استناد به روایت معروف «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» چنین یادآور می‌شود: «این‌که می‌بینید آدم این قدر داد لَعْنُ الْمَلِكِ می‌زند، این قدر غرور پیدا می‌کند، برای این است که خودش را نمی‌شناسد. مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ، نمی‌داند که خودش هیچ است. اگر باورش بیاید که هیچ است و هرچه هست اوست، «عرف ربه» پروردگارش را هم می‌شناسد. عمده این است که ما نه خودمان را می‌شناسیم نه خدا را، نه ایمان به خودمان داریم نه ایمان به خدا داریم، نه باورمان آمده است که خودمان هیچ هستیم، نه باورمان آمده است که همه چیز او است (همان، ص ۱۵۳) و در جای دیگر می‌فرماید: «همه انبیا برای این معنا آمده‌اند که بفهمیم خودمان چی هستیم و دنیا چیست و نسبت به حق تعالی چه وضعی دارد (همان، ص ۵۵). به گفته امام (علیه السلام)، تنها کسی به خود ایمان و اعتماد دارد که در مقام برقراری ارتباط مطلوب با خویشتن برآید و به مطالعه تمامی توانایی‌ها و امکاناتی که در او به ودیعه نهاده شده است پردازد و به خود به عنوان آیتی از آیات الهی و مناسبت‌ترین وسیله خداشناسی بنگرد و عوامل رشد و سقوط خویش را بازشناخته، از امکانات و توانایی‌های خود برای رسیدن به مقام فناء فی الله و قرب الی الله بهره‌مند شود.

ایشان در اثر گرانسنگ «مصباح الهدایه» درباره نقش خودشناسی می‌گوید: «آیا کتاب نَفْسِ خود را خوانده‌ای؟ و در این نشانه بزرگ الهی تدبر کرده‌ای؟ نشانه‌ای که خدای تعالی شناخت آن را نردبان شناخت خود و شناخت اسماء و صفات خود قرار داده است» (مصباح الهدایه، صص ۸۱ و ۸۲). شئون وجودی انسان که پایه‌های تعلیم و تربیت اسلامی بر آنها استوار است و باید شناخته شوند، عبارت‌اند از: عقل و اندیشه، اراده و اختیار، عواطف، تمایلات و گرایش‌های فردی، اجتماعی و عالی، قوای بدنی و استعدادهای هنری و زیبایی‌شناسی. بی‌گمان شناخت امکانات و توانایی‌های انسان، برای پرورش و رشد آنها جهت اعتلای زندگی فردی، اجتماعی و مادی و معنوی انسان و رسیدن به مقام قرب الهی صورت می‌گیرد.

نکته زیبایی که در باب انسان‌شناسی از امام (علیه السلام) به یادگار مانده است، جمع بین مادیت و معنویت وجود آدمی است. ایشان در این زمینه می‌گوید: «انسان مراتب دارد. از طبیعت تا ماورای طبیعت و تا عالم الوهیت مراتب دارد. اسلام می‌خواهد انسان را یک انسان جامع بسازد و همه حظوظ او را رشد دهد. حظّ طبیعت دارد، رشد طبیعی به او بدهد؛ حظّ برزخیت دارد، رشد برزخیت به او بدهد؛ حظّ روحانیت دارد، رشد روحانیت به او بدهد؛ حظّ عقلانیت دارد، رشد عقلانیت به او بدهد؛ حظّ الوهیت دارد، رشد الوهیت به او بدهد. آن کسی که رفته سراغ آن

مرتبۀ بالای انسان و از مراتب پایین غافل مانده اشتباه کرده است و آن کسی که به عالم ماده چسبیده و مرتبۀ طبیعت را دیده و از ماوراء الطبیعه غافل مانده اشتباه کرده است. آنان که تصور کرده‌اند انسان حیوان است و رشد او مانند سایر حیوانات در امور مادی دور می‌زند و آسمش را گفته‌اند «امور عینی» اشتباه کرده‌اند. خیال می‌کنند که امر عینی عبارت از همان طبیعت است، در حالی که عوالم دیگری است که این‌ها ادراکش نکرده‌اند و آن عوالم از عینیت بیشتر حظ دارند تا عالم طبیعت. عالم طبیعت در آخر موجودات عالم وجود واقع شده است و پست‌ترین عالم‌هاست. برای این انسانی که همه چیز است، یعنی از طبیعت تا ماورای طبیعت و تا عالم الوهیت مراتب دارد، اسلام تز دارد، برنامه دارد، اسلام می‌خواهد انسان را یک انسانی بسازد جامع» (فرهنگ و تعلیم و تربیت، صص ۳۸ و ۳۹).

در پرتو این نگاه و نگرش جامع، عرفان و اسلام ناب تجلی می‌کند که بین مادیت و معنویت آدمی و دنیا و آخرت و ماده و معنا، هیچ‌گونه نزاع و تضادی نمی‌بیند.

امام خمینی (علیه السلام) با انتقاد از اندیشمندانی که در مواجهه با انسان و جامعه بشری به بعد مادی می‌نگرند و از بعد معنوی و عرفانی غافل می‌مانند و انسان و جامعه بشری را هم‌چون یک کارخانه بزرگ صنعتی می‌دانند، یادآور می‌شود: «در دنیای امروز که گفته می‌شود دنیای صنعت است، رهبران فکری می‌خواهند جامعه بشری را نظیر یک کارخانه بزرگ صنعتی اداره کنند. در حالی که جامعه‌ها از انسان‌ها تشکیل شده است که دارای بعد معنوی و روح عرفانی است و اسلام در کنار مقررات اجتماعی، اقتصادی و غیره به تربیت انسان بر اساس ایمان به خدا تکیه می‌کند» (صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۹۰).

با داشتن چنین باوری از انسان، معنای دیگری از اعتماد به نفس جلوه‌گر می‌شود. اعتماد به نفس در حوزه انسان‌شناسی این است که آدمی اگر قصد رسیدن به کمال نهایی را دارد، باید با اعتماد به امکانات و توانایی‌های وسیع خویش، آن‌ها را بشناسد و به رشد و بالندگی آنها همت گمارد که کمال و سعادت انسان، از حیطة نفس و قلمرو جان او خارج نیست.

هم‌چنین خودشناسی و به دنبال آن خود باوری، پایه و اساس پیشرفت و تحول مادی نیز هست. اگر آدمی خود را نشناسد و امکانات و توانایی‌های خود، جامعه، کشور و ملت خود را نادیده انگارد، در عرصه پیشرفت و تحول مادی، توسعه صنعتی و اقتصادی و استقلال و خود کفایی نیز به جایی نمی‌رسد.

از منظر امام (علیه السلام) خودشناسی و به دنبال آن خود باوری و اعتماد به توانایی‌ها و امکانات، پایه و اساس پیشرفت و تحول مادی است. ایشان در این زمینه یادآور می‌شود: «اساس همه شکست‌ها و پیروزی‌ها از خود آدم شروع می‌شود. انسان اساس پیروزی است و اساس شکست است. باور انسان اساس تمام امور است. غربیان و در سابق انگلستان و بعد از او آمریکا و سایر کشورهای قدرتمند، دنبال این بودند که با تبلیغات دامنه‌دار خودشان به ممالک ضعیف باور

بیاورند که ناتوان‌اند به باور بیاورند که این‌ها نمی‌توانند هیچ کاری انجام بدهند... این باور که به وسیله تبلیغات غرب‌زدگان در این ممالک پیاده شد، این کشورها را به تباهی و عقب ماندگی کشاند. هرکاری که انسان باورش این است که نسبت به آن کار ضعیف است، نمی‌تواند انجام بدهد. شما اگر چنانچه باورتان باشد که نمی‌توانید صنعت بکنید و نمی‌توانید صنایع بزرگ و کوچک را و چیزهایی که احتیاج به غرب بوده است خودتان آن‌ها را درست بکنید، تا این باور هست نمی‌توانید که انجام بدهید. اول باید خودتان را درست کنید، اول باید باورتان بیاید که ما هم انسانیم، ما هم قدرت تفکر داریم، ما هم قدرت صنعت داریم، این قدرت در همه افراد بشر به قوه هست. اگر این باور برای شما پیدا شد، این باور اسباب این می‌شود که توانایی پیدا کنید (همان، ج ۱۴، صص ۱۹۳-۱۹۴).

۲. تزکیه و خودسازی

تزکیه در لغت به معنی پاک نمودن و فزونی دادن به کار رفته است (راغب اصفهانی، المفردات، ماده زکی) و در تعلیم و تربیت و اخلاق، به معنی پیراسته ساختن نفس از رذیلت‌ها و صفات ناپسند است. آدمی بر اثر انگیزه‌های مادی و خواهش‌های نفسانی، مرتکب اعمالی می‌شود که ساحت جانش را آلوده و تاریکی و تیرگی را بر آن مستولی می‌سازد و سرانجام از کمال و شکوفایی فطرت و ثمردهی باز می‌ماند و چنانکه خام پا بر عرصه گیتی نهاده، نارسیده و یا با سقوط در درکات میزان، کوچ می‌نماید؛ از این رو نیازمند تهذیب و تزکیه و پیراسته سازی نفس از آلودگی‌هاست.

امام خمینی (علیه السلام) در آثار گرانسنگ خویش به تفصیل تمام از تهذیب و تزکیه نفس و خودسازی بحث نموده و آن را از بزرگ‌ترین مهمات و اوجب واجبات عقلیه، غایت بعثت پیامبران الهی، پایه و اساس ارزش‌ها، عامل تکمیل و تکامل نفسانی و موجب رهایی آدمی از سلطه ابلیس و حکومت شیطان دانسته است. و عدم تهذیب نفس را بزرگ‌ترین خطر در فراسوی آدمی، اساس گرفتاری انسان و جامعه بشری، عامل طغیان و فساد و نابسامانی و دور شدن از انسانیت به حساب آورده است.

ایشان با ارایه تعریفی از تزکیه نفس و تکیه بر این نکته که تزکیه و تربیت بر تعلیم مقدم است، یادآور می‌شود که گمراه کنندگان، دین سازان، بدعت گزاران، تحریف کنندگان و آنان که جامعه بشری را به تباهی و فساد و نابودی کشیده و رسوایی به بار آورده‌اند، کسانی بوده‌اند که نفس خویش را تهذیب نکرده بودند و کبر و نخوت و خودمداری و بردگی نفسانی بر آن چیره شده بود؛ از این رو بر همه افراد تهذیب و تزکیه نفس واجب است.

تعریفی که امام (علیه السلام) از تزکیه نفس ارایه می‌دهد این است: «تزکیه نفوس به این است که خودخواهی‌ها، ریاست طلبی‌ها، دنیاطلبی‌ها از بین برود و به جای آن در دل، خدای تبارک و

تعالی جایگزین گردد» و در جای دیگر می‌فرماید: «تهذیب نفس، وارسته کردن نفس از تعلقات دنیاست که سرمنشأ همه کمالات وارسته شدن نفس از تعلقات است و بدبختی هر انسان تعلق به مادیات است. توجه و تعلق نفس به مادیات، انسان را از کاروان انسان‌ها باز می‌دارد و بیرون رفتن از تعلقات مادی و توجه به خدای تبارک و تعالی، انسان را به مقام انسانیت می‌رساند. انبیا هم برای همین دو جهت آمده بودند: بیرون کردن مردم از تعلقات، و تشبث به مقام ربوبیت».

با در نظر گرفتن این تعریف، که برخاسته از نگرش عرفانی امام خمینی (علیه السلام) است، تا حدود زیادی اهمیت تزکیه و تهذیب نفس نیز بیان شده است. اما بیان برخی از تقریظات ایشان در این باره بسیار ثمر بخش است. امام (علیه السلام) در این باره یاد آوری شود: «تربیت و تزکیه نفس از تعلیم علم و حکمت برتر و بالاتر است؛ زیرا خداوند در آیه شریفه «أَلْقَدَ مَنْ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (آل عمران، ۱۶۴) تهذیب و تزکیه نفس را بر تعلیم کتاب و حکمت مقدم ذکر فرموده است. معلوم می‌شود تزکیه نفس از تعلیم کتاب و علم و حکمت بالاتر است (فرهنگ تعلیم و تربیت، ص ۳۰۷). زیرا اگر نفوس تزکیه نشوند و از اوصاف فاسد تطهیر نگردند، تعلیم کتاب و حکمت، بی‌فایده خواهد بود و به جای اثر مطلوب در نفس آدمی، اثر سوء دارد و برای جامعه نیز خطر آفرین خواهد بود. (همان، صص ۳۱۴-۳۱۵).

بنابراین فلسفه بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) تهذیب و تزکیه نفوس است و خداوند پیامبر (صلی الله علیه و آله) را فرستاده که در آغاز، آیات قرآنی را بر مردم تلاوت کند و آنان را تزکیه نماید و نفوس آنان را پرورش دهد و برای تعلیم کتاب و حکمت آماده سازد (همان، ص ۳۱۶)؛ «چون بی‌گمان اگر تزکیه نباشد هرچه در نفس واقع بشود و هرچیزی که در نفس بیاید، حجاب انسان است. از این رو، در سوره جمعه، فلسفه بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت دانسته و با بدترین وجه از علماء سوء و آنان که علم دارند ولی تهذیب نشده‌اند نام می‌برد و آنان را هم چون الاغی می‌داند که کتاب بر پشت دارند» (همان، ص ۳۱۰). «چه فرقی می‌کند حمل کتاب در سینه‌ها باشد یا بر پشت حمار، همان طور که کتاب برای آن حیوان، هیچ فایده‌ای ندارد، علمی که دنبالش عمل و تهذیب نفس و رشد فکری و هدایت مردم نباشد نیز اثری ندارد بلکه خطر آفرین است» (همان، ص ۳۱۱). «تمام ضرر و زیان و خسران و تباهی و فساد که در این کره خاکسی موجود است از همین عالم‌هایی است که تخصص دارند ولی تربیت ندارند» (همان، ص ۳۲۶).

تزکیه و تهذیب نفس در تعالیم امام (علیه السلام) به تبعیت از قرآن کریم از جایگاه رفیعی برخوردار است. امام (علیه السلام) با تأکید و استناد به آیات قرآنی اساسی و بنیادین بدون تزکیه و تهذیب نفس را به اثبات رسانده، و در موارد بسیاری به نقش تعیین کننده آن تأکید نموده است. کلام خود را در این باب با جملاتی از آن سالک و اصل پایان می‌دهیم: «خداوند متعال در سوره والشمس پس از سوگندهای پی در پی می‌گوید: قد أفلح من زكّٰها و قد خاب من دسّٰها». قرآن به ما می‌فهماند که

تهذیب پایه و اساس خوبی‌ها و ارزش‌هاست و همه چیز به آن درست می‌شود، ولی در برابر، اساس و انحراف و ریشه فساد عدم تهذیب نفس است. بنابراین، ما همه مکلفیم تزکیه شویم تا بتوانیم از نور الهی و نور قرآن استفاده کنیم و برای جامعه مفید باشیم» (فرهنگ تعلیم و تربیت، ص ۳۴۳)؛ «زیرا اگر نفوس تزکیه نشده باشند و تربیت نشده وارد شوند در هر صحنه، در صحنه توحید، در صحنه معارف الهی، در صحنه فلسفه، در صحنه فقه و فقهات، در صحنه سیاست، در هر صحنه که وارد بشوند بر بشر خطر دارند» (تعلیم و تربیت از...، ص ۷). «اگر در حوزه و دانشگاه، علم باشد ولی تهذیب نفس نباشد، افرادی از آنجا بیرون خواهند آمد که دنیا را هلاک کنند و به هم زنند» (همان، صص ۹-۸). «گرفتاری همه ما برای این است که ما تزکیه نشده‌ایم، تربیت نشده‌ایم، عالم شدند، تربیت نشدند. دانشمند شده‌اند، تربیت نشده‌اند، تفکراتشان عمیق است، لکن تربیت نشده‌اند و آن خطری که از عالمی که تربیت نشده است و تزکیه نشده است بر بشر وارد می‌شود، آن خطر از خطر مغول بالاتر است» (همان، ص ۶).

در پایان این بحث، به نکات بدیعی که مبنای خودسازی، لازمه یا شیوه آن به حساب می‌آیند و امام خمینی (ره) بر آنها تأکید ورزیده به اختصار اشاره می‌کنیم. ایشان با الهام از قرآن کریم و با معرفتی که از انسان، قوای ادراکی و حرکتی و ویژگی‌های روانی و کمال‌نهایی او دارد، خودسازی را در کانون اهداف هستی قرار داده و به نکات ذیل پرداخته است:

الف. تربیت‌پذیری انسان. آدمی به لحاظ روحی چنان آفریده شده که از کشش‌ها، گرایش‌ها، خواسته‌های نفسانی، خصلت‌های درونی و اندیشه‌ها، باورها و موقعیت‌های محیطی و شرایط اجتماعی و پیوندها و دوستی‌ها به شدت تأثیر می‌پذیرد. البته او این توانایی را نیز دارد که بر شرایط و موقعیت‌های گوناگون درونی و بیرونی تأثیر بگذارد و حتی می‌تواند نفس و هوا و هوس خویش را مغلوب سازد و آلودگی‌ها را از ساحت جان بزداید و صفات و غرایز اولیه خویش را تغییر دهد و صفاتی تازه کسب کند، یا صفاتی را جایگزین صفات قبلی کند و ملکات و عادات خود را تغییر دهد.

امام (ره) تربیت‌پذیری انسان را از الطاف خداوندی دانسته و غیر قابل تغییر بودن اخلاق را غیر عملی و بی‌اساس شمرده است: «لطفی است از جانب خدای تبارک و تعالی به بشر که قابل از برای این است که تربیت بشود (همان، ص ۱۹). «و باید دانست که انسان مادامی که در این دنیاست به واسطه آن‌که تحت تغییرات و تصرفات واقع است تبدیل هر ملکه‌ای به ملکه‌ای می‌تواند بکند. و اینکه می‌گویند: فلان خلق، فطری و جہلی است و قابل تغییر نیست، کلامی است بی‌اساس و پایه علمی ندارد و ناشی از قلت تدبیر است» (همان، صص ۱۸-۱۷).

ب. تربیت از آغاز کودکی. نفس کودک به سهولت و سرعت هر نقشی را که به او داده شود می‌پذیرد. از این رو باید پیش از آن‌که اخلاق نکوهیده و عادات ناپسند بر کودک مستولی شود، تربیت او آغاز شود؛ زیرا در صورتی که این امور بر ساحت جان و طبع بی‌نگار کودک چیره گردد،

به آسانی نمی‌توان آن را از اخلاق و عادات بد جدا کرد (همان، ص ۱۸).

امام خمینی (علیه السلام) در این باره علاوه بر دلیل بالا، به دو دلیل دیگر اشارتی صریح دارد:

۱. قرب به ملکوت. «جوان‌ها جدید‌المهد هستند به ملکوت عالم و نفوسشان پاک‌تر است و هرچه بالاتر روند، اگر چنان‌چه مجاهده نکنند و تحت تربیت واقع نشوند، هر قدمی که به بالا بردارند و هر مقداری که از سن‌شان بگذرد بعیدتر می‌شوند از ملکوت اعلی و اذهانشان کدورتش بیشتر می‌شود و لهذا تربیت‌ها باید از اول باشد و از همان کودکی تحت تربیت، انسان قرار بگیرد.

۲. ثبات یافته‌های زمان کودکی. «اطفال را معلومات یا اخلاقی که در اوّل صباوت حاصل شده، تا آخر کهنلت باقی و برقرار است و نسیان به معلومات زمان طفولیت کمتر راه پیدا کند. از این جهت، تربیت اطفال و ارتیاض صبیان، از مهماتی است که عهده داری آن، بر ذمه پدر و مادر است و اگر در این مرحله، سهل انگاری و فتور و سستی شود، چه بسا که طفل بیچاره را کار به رذایل بسیار کشد و منتهی به شقاوت و بدبختی ابدی او شود» (همان، ص ۵).

ج. نقش الگویی. «چون اطفال را حشر دایم یا غالب با پدر و مادر است، تربیت‌های آنها باید عملی باشد؛ یعنی اگر فرضاً خود پدر و مادر به اخلاق حسنه و اعمال صالحه متصف نیستند، مصدر طفل با تکلف خود را به صلاح نمایش دهند تا آنها عملاً مرتاض و مربی شوند و این خود شاید مبدأ اصلاح خود پدر و مادر نیز شود، زیرا مجاز قنطره حقیقت و تکلف راه تخلّق است.

۳. آموزش و رشد عقل و اندیشه

برنامه‌های آموزشی و تربیتی باید به گونه‌ای باشد که زمینه رشد و تقویت قوه تعقل و تدبر و تعمق را در همه افراد فراهم سازد؛ زیرا امتیاز بنیادین آدمی از سایر حیوانات، عقل و اندیشه اوست. خداوند، انسان را اندیشمند و دانش دوست آفریده و قوه‌ای به نام عقل به او داده که می‌تواند با آن علم و اندیشه خویش را پرورش و گسترش دهد. به همین دلیل، اندیشمندان تعلیم و تربیت، مریبان اخلاق و حتی عرفا که بر اصالت علم شهردی و مکاشفه حضوری تأکید دارند، پرورش و گسترش عقل و اندیشه را ارج می‌نهند و آن را از اهداف اساسی تعلیم و تربیت به شمار می‌آورند. امام (علیه السلام) هرچند تربیت و تزکیه نفس را رکن و هسته مرکزی تعلیم و تربیت صحیح می‌داند و هر تعلیمی را به شرط تزکیه، مفید و سازنده معرفی می‌نماید، اما با ژرف نگری در تعالیم ایشان، می‌توان گفت که از منظر ایشان، انسان برای رشد و کمال به دو بال علم و اندیشه و تربیت و تزکیه نیاز دارد تا با ابزار عقل و علم و اندیشه، جهان آفرینش و اسرار وجود خود را بشناسد، قوانین هستی را کشف نماید، بر جهان طبیعت فایق آید و با تهذیب و تزکیه نفس بیشتر با خود آشنا شده، بر نفس خود پیروز گردد و به کمال شایسته برسد.

امام (علیه السلام) با مهم دانستن علم و معرفت و ستایش از گسترش و پرورش عقل و اندیشه و توصیه به فراگیری علوم و فنون و مهارت‌ها و تخصص‌های مورد نیاز جامعه، یادآور می‌شود که

باید مسئله آموزش و پرورش کودکان از همان آغاز کودکی از پایه‌های اساسی تعلیم و تربیت به حساب آید، آموزش برای تمام افراد تعمیم یابد و بی‌سوادی از کشور اسلامی محو شود تا استقلال فکری و فرهنگی در تمام زمینه‌های فردی، اجتماعی و سیاسی حاصل گردد.

امام (علیه السلام) تصریح می‌کند: «علم هر یک چیزی است که مورد نظر همه بوده و هست، لکن این‌ها (علم و تهذیب نفس) باید با هم باشند. این‌ها دو بالی هستند که اگر یک ملتی بخواهد پرواز کند طرف سعادت، با دو تایی این‌ها باید پرواز کند؛ یکی اش که ناقص باشد نمی‌شود» (تعلیم و تربیت از...، ص ۱۰). «آموزش با رکن پرورش با هم هستند و اگر با هم در یک جمعیتی، در یک بنگاهی، در یک مدرسه‌ای، در یک دانشگاهی، این‌ها همدوش هم جلو رفتند، آن وقت است که ما استفاده می‌کنیم» (همان، ص ۹).

امام خمینی (علیه السلام) اساس گرفتاری امت اسلامی را جهالت و فقر فرهنگی دانسته و یادآور می‌شود: «با علم است که انسان می‌تواند سعادت دنیا و آخرت را تأمین کند؛ با آموزش است که انسان می‌تواند تربیت کند جوانان را به طوری که مصالح دنیا و آخرت خودشان را خودشان حفظ کنند. اگر کشور ما علم را بیاموزد، ادب را بیاموزد، جهت یابی علم و عمل را بیاموزد، هیچ قدرتی نمی‌تواند بر او حکومت کند. تمام گرفتاری‌هایی که ما در طول مدت تاریخ داشتیم بهره برداری از جهالت مردم بوده است. جهالت مردم را آلت دست قرار دادند و بر خلاف مصالح خودشان تجهیز کردند اگر علم داشتند، علم جهت‌دار داشتند ممکن نبود که مخربین بتوانند آنها را به یک جهتی که بر خلاف آن مسیری است که مسیر خود ملت است تجهیز کند. علم و سواد است آن جهتی که باید به او توجه کرد که می‌تواند ملت را از همه گرفتاری‌ها نجات بدهد» (صحیفه نور، ج ۱۳، صص ۲۳۰-۲۳۱).

امام (علیه السلام) با الهام از روایت نبوی «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة»، فراگیری علم را برای همگان فرض دانسته است: «اسلام برای علم آن قدر اجر قایل است که شاید دیگر مسالک آنقدر قایل نباشند. در اسلام دانش بزرگ‌ترین چیز است» (همان، ج ۱۴، ص ۲۸۲).

امام (علیه السلام) در پیام مهمی در آستانه بازگشایی دانشگاه‌ها و مدارس کشور، دانشجویان و جوانان را این گونه مورد خطاب قرار می‌دهد: «باید کوشش در راه علم و به دست آوردن تخصص در رشته‌های مختلفه، اساس فعالیت جوانان و دانشجویان عزیز ما باشد که نیازمندی‌های میهن به دست خود آن‌ها برآورده شود و کشور ما با کوشش شما خود کفا شود» (همان؛ ج ۹، ص ۱۸۶).

در اینجا به نکات بدیعی در باب علم آموزی، که مورد توجه امام خمینی بوده است، اشاره می‌کنیم:

۱. علم نافع. امام (علیه السلام) به مثابه یک معلم بزرگ و مربی سترگ و آشنا به مسایل تربیتی و اخلاقی و عرفانی، پیوسته بر علم نافع تأکید کرده و علم صرف را هرگز هدف تعلیم و تربیت ندانسته است. امام (علیه السلام) در موقعیت‌های گوناگون به زبانی ساده، ماهیت علم نافع و ویژگی‌های آن را به گونه‌ای بیان نموده است که می‌تواند مورد استفاده همه افراد قرار گیرد.

از مطالعهٔ مجموع آموزه‌های ایشان در مورد علم نافع، می‌توان به سه ویژگی دست یافت: الف: شناخت اسرار هستی و انسان. آگاهی و معرفتی که در راستای شناخت جهان آفرینش و انسان به عنوان آیات الهی باشد علم نافع است. امام خمینی (علیه السلام) در این زمینه می‌گوید: «علم نافع تفکر در لطایف مصنوعات و دقائق اسرار وجود است» (تعلیم و تربیت از...، ص ۲۷). بر این اساس، در این دیدگاه، فراگیری معارف هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و علوم می‌که به نوعی حرکت در مسیر کمال و عروج به سوی رب الارباب را هموار می‌سازند، علم نافع به حساب می‌آید.

ب. وارستگی. امام (علیه السلام) با الهام از روایات معصومین (علیهم السلام) و از آن جمله روایت علوی که می‌فرماید «مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ هَوَاهُ فَذَلِكَ عِلْمٌ نَافِعٌ»، علم کسی که بر هوای نفس خویش غالب آید علم نافع است، بر این باور است که: «هر علم و عملی که انسان را از هواهای نفسانی و صفات ابلیس دور کند و از سرکشی‌های نفس بکاهد، آن علم نافع الهی و عمل صالح مطلوب است» (پیشوایان دین (ع)). علمی را نافع می‌دانند که تواضع، تقوا، مهرورزی، راست‌گویی، ژرف‌نگری، صلابت و... را برای انسان به ارمغان آورد و او را به خداوند نزدیک سازد و از امیال مادی او بکاهد و حسادت، غفلت، حرص، فریب، بخل و طغیان را از ساحت جاننش دور سازد (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۶) و در یک نگاه علم نافع، علمی است که برای آدمی نورانیت دل و پارسایی بیاورد (همان، ج ۱، ص ۲۲۵). بی‌گمان این چنین علمی، جان و قلب آدمی را در سیطره پُر نفوذ خویش قرار می‌دهد و آنگاه هرگز عمل صالح از آن علم جدا نمی‌شود (همان، ج ۲، ص ۳۳).

امام (علیه السلام) با الهام از گفته پیشوایان دین درباره علم نافع، چنین می‌گوید: «میزان علم را خدای تبارک و تعالی به وسیله انبیا ذکر کرده است و واقع مطلب همین است که «العلم نور» علم نوری است که خداوند در قلوب مردم وارد می‌کند، اگر نورانیت آورد برای انسان، این علم است و اگر چنانچه حجاب شد برای انسان، آن علم نیست، بلکه آن حجاب است. «العلم هو الحجاب الاکبر» (تعلیم و تربیت از...، ص ۳۵).

ج. علوم و فنون و مهارت‌های مورد نیاز جامعه. انسان موجودی نیازمند است و برای تأمین نیازهای خود باید از طبیعت و منابع آن استمداد جوید و بی‌گمان برای استفاده از طبیعت و مواهب طبیعی و نیز تأمین سلامت و بهداشت و درمان، نیازمند فراگیری علوم، فنون، مهارت‌ها و تخصص‌های گوناگون است. هر علم و فن و مهارتی که در راستای تأمین نیازهای فرد و جامعه باشد، علم نافع است. امام خمینی (علیه السلام) در این باره می‌گوید: «ما متخصص می‌خواهیم و اسلام با تخصص موافق است و اسلام در رأس ادیانی است که از علم و تخصص تمجید کرده و مردم را دعوت کرده است. حتی دعوت کرده است که هر جا یافتید علم را، حتی از هر کافری یافتید، آن را بگیرید، اما باید بگیرید و در خدمت اسلام و کشور باشد نه علم را بگیرید و بر ضد کشور خودتان استعمال کنید... ما می‌خواهیم یک دانشگاهی داشته باشیم که بعد از چند سال دیگر

تمام حوائج خودمان را، خودمان تحصیل کنیم، ما با تخصص هیچ مخالفتی نداریم و آن چیزی را که ما با آن مخالفیم وابستگی مغزهای جوان‌های ما به خارج، شرق و غرب است (خودباختگی و خودباوری از دیدگاه امام خمینی (علیه السلام)، ص ۱۳۲). و نیز در همین زمینه می‌گوید: «استفاده از علوم و گرفتن آن از دیگران مانعی ندارد، ولی باید توجه داشت که از جایی علوم را بگیریم که نخواهند ما را منحرف کنند. در سابق اگر مقداری از علوم و تخصص‌ها را به ما می‌دادند، می‌خواستند ما را از همه چیزمان منحرف نموده و مصرفی بار بیاورند (همان، ص ۱۴۰).

۲. علم، در مهد طفولیت. از منظر امام خمینی (علیه السلام)، علم با همه پیشرفت‌هایی که داشته، باز در مهد طفولیت است و تا رسیدن به بلوغ کامل راه طولانی در پیش دارد؛ زیرا همه علم تنها یک ورق بلکه نازک‌ترین ورق از کتاب هستی است که خوانده شده و در آینده خوانده خواهد شد. قرآن کریم در این باب یادآور می‌شود: «و ما اوتینم من العلم الا قليلاً؛ و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است» (اسراء، ۸۵).

امام خمینی (علیه السلام) با الهام از قرآن کریم و یافته‌های عرفانی خویش در این باره می‌گوید: «بشریت با همه پیشرفت‌هایش در علوم و فنون هنوز در گهواره طفولیت دانش است و تا رسیدن به بلوغ کامل راه طولانی در پیش است (تعلیم و تربیت از...، ص ۳۶). ایشان دلیل این اندیشه و نگرش را این‌گونه تبیین می‌نماید: «اینهایی که ادعا می‌کنند که ما عالم را شناختیم و ایمان عالم را شناختیم، این‌ها یک ورق نازل کوچکی از عالم را دیدند و اکتفا شدند به همان، آنهایی که می‌گویند ما انسان را شناختیم، این‌ها یک شبحی از انسان آن هم نه انسان، شبحی از حیوانیت انسان را شناختند و گمان کردند که انسان همین است. انسان یک مراتبی دارد، مرتبه طبیعتش از همه مراتبش نازل‌تر است متنها محسوس ماست... جمیع علوم طبیعی در قبال علوم الهی بسیار نازل است، چنان‌چه تمام موجودات طبیعی در مقابل موجودات الهی بسیار نازل هستند (همان، صص ۳۱ و ۳۲).

۳. وظیفه‌ی همه آموزشگاه‌ها، امام خمینی (علیه السلام)، فراگیری علوم، فنون و معارفی را که زمینه رشد انسان را فراهم می‌آورند لازم می‌داند، اما در رأس برنامه‌های تحصیلی، تربیت و تهذیب و تزکیه نفس را قرار داده است: «مدرسه‌های علمی و دینی و تمام مدارسی که در آن تحصیل می‌شود، چه تحصیلات علوم دینی باشد یا تحصیلات دیگر باشد، در رأس برنامه‌هایشان در این جمهوری اسلامی باید این معنا باشد که مهذب باشند، قبل از اینکه عالم هستند. مهذب باشد قبل از اینکه محصل باشد. در مدارس همه مدارس سرتاسر کشور لازم است (صحیفه‌نور، ج ۱۴، ص ۱۱۲).

۴. غرب‌زدایی. تهاجم فرهنگی سیاسی غرب به کشورهای مسلمان در یک قرن اخیر و خود باختگی مسلمین در برابر غرب و فراموش شدن اصالت و هویت اسلامی، موجب شده است بسیاری از اندیشمندان تعلیم و تربیت و برنامه‌ریزان دروس دانشگاهی و نظریه‌پردازان مسلمان و عمدتاً بی‌خبر از اسلام، مسایل اسلامی، فرهنگی و تعلیم و تربیت را با روش غربی و از دیدگاه

غریبان تبیین و تحلیل کنند و یا موضوعات غربی را رنگ اسلامی بزنند و به نام اسلام و تعلیم و تربیت و فرهنگ پیشرفته و مدرن به مردم ارایه نمایند.

امروزه در جهان اسلام، افراد و گرایش‌هایی تحت تأثیر رسوبات فرهنگ غرب و بر اساس اصول و معیارهای غربی نظریه‌پردازی می‌کنند و مسایل فرهنگی، تعلیم و تربیت، اعتقادی، سیاسی، قضایی، اقتصادی، اداری... را با نگرش و سبک غربی می‌نگرند و در قالب کلمات زیبا و جملات مردم‌پسند، از قبیل تعلیم و تربیت پیشرفته و مدرن، اخلاق دنیای آزاد، آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، صلح جهانی و... به ارایه تفسیر و تحلیل می‌پردازند. در کشور اسلامی ایران نیز برخی اندیشمندان و رویکردهایی که تحت تأثیر فرهنگ غرب قرار گرفته‌اند و از فرهنگ بومی و اسلامی خویش بیگانه مانده‌اند و هویت ملی مذهبی خود را فراموش نموده‌اند، دیدگاه‌های دینی، فرهنگی، هنری، سیاسی، اجتماعی خود را بر اساس اصول و معیارهای غربی و با ژست روشنفکری در اختیار مردم قرار می‌دهند.

غرب‌زدگی در کشورهای اسلامی و از جمله در ایران، آثار بنیان‌براندازی از خود به یادگار گذاشته است. از خود بیگانگی، هویت‌زدایی و وابستگی فکری و فرهنگی به غرب، ملت‌اسلام را از خود بیگانه ساخت و او خود را به هیچ‌انگاشت؛ به گونه‌ای که پنداشت علم، تمدن، ترقی و پیشرفت تنها در سایه‌گرایش و سرسپردن به غرب است؛ در صورتی که غریبان جز به اسیر کردن ملت‌ها، بردن خزاین و غارت کردن مخازن آن‌ها راضی نیستند و استقلال و آزادی ملت‌ها را تنها در سایه عدول از همه ارزش‌ها و بی‌هویتی آنان تفسیر می‌نمایند.

امام (علیه السلام) با ژرف‌اندیشی خاص خود، به خوبی دریافته بود که غرب‌زدگی و وابستگی فکری و فرهنگی به غرب، اساس ذلت و تباهی امت اسلام و تنها راه مقابله با آن، خود‌باوری و بازگشت به هویت اسلامی بومی و تکیه به ارزش‌ها و فرهنگ متعالی اسلام است. و به همین دلیل، غرب‌زدایی و مبارزه با خود باختگی ملت اسلامی در برابر غرب را یکی از آرمان‌ها و اهداف اساسی خود می‌دانست.

امام (علیه السلام) با بیان مظاهر غرب‌زدگی، این پدیده نامیمون را توضیح می‌دهد و در آثار قلمی و بیانی خویش به تفصیل تمام درباره غرب‌زدایی سخن می‌گوید. ما در این جا نخست به مظاهر آثار غرب‌زدگی از منظر ایشان به اختصار اشاره می‌کنیم و سپس در زمینه غرب‌زدایی ایشان بحث می‌نماییم.

امام خمینی (علیه السلام) مظاهر اساسی غرب‌زدگی را هویت‌زدایی، خود باختگی، وابستگی، مأیوس‌سازی، مصرف‌گرایی، عقب‌نگه داشتن، سازش و سازش‌کاری، نابسامانی، جنگ و خونریزی و... می‌داند. ایشان در این باره می‌گوید: «و ما می‌دانیم که اگر با دقت ریشه‌یابی کنیم آنچه بر ملت ما گذشته و اکنون می‌گذرد، حتی جنگ تحمیلی، سرچشمه از دانشگاه غرب‌زده و متخصصان غیر متعهد وابسته گرفته است (همان، ج ۱۹، ص ۸۰).

ایشان هم چنین در مورد غرب‌زدگانی که با چشم خود به خون غلطیدن جوانان این مرز و بوم را به دست حکومت شاه ایران می‌دیدند، اما از آن‌جا که در آن مقطع خون‌بار، تمام سعی و تلاش غربیان این بود که شاه را نگه دارند و از فروپاشی تاج و تخت او جلوگیری کنند و حکومت شاهنشاهی را در این مملکت پاس دارند، وابستگان به غرب نیز این اندیشه و برنامه را به دلیل خواست غرب پسندیدند و به امام خمینی پیشنهاد دادند که شاه بماند و سلطنت کند، نه حکومت و از ایشان خواستند با ماندن شاه موافقت کند. امام راحل در مورد این گروه غرب‌زده چنین می‌گوید: «کسانی را که به اصطلاح خودشان صلاح ملت را می‌بینند، نیاید که وابسته باشند. وقتی من در پاریس بودم پیش من آمدند که شاه حالا باشد و او سلطنت بکند و حکومت نکند و مطابق قانون عمل کند. خوب من می‌دانستم این‌ها اغفال شده‌اند به او گفتم شما این اطمینان را دارید که شاه این مسئله را زیر بار می‌رود؟ نتوانست جواب بدهد» (همان، ج ۱۴، ص ۲۸۴).

امام خمینی (علیه‌السلام) ریشه این طرز نگرش را در آن مقطع حساس و پر حادثه، خود باختگی و وابستگی فکری و درونی می‌داند و این گروه را اغفال شده و وابسته به فکر بیگانه قلمداد می‌نماید. وابستگی فکری به غرب، حقیقتاً یک بیماری مزمن است که در هر عرصه‌ای به گونه‌ای خود را نشان می‌دهد. امام (علیه‌السلام) درباره این بیماری چنین می‌گوید: «دردی که برای ملت ما پیش آمده و الان به حال یک مرض، یک مرض مزمن تقریباً هست، این است که کوشش کرده‌اند غربی‌ها که ما را از خودمان بی‌خود کنند، ما را میان تهی کنند، به ما این طور بفهمانند و فهماندند که خودتان هیچ نیستید و هرچه هست غرب است و باید رو به غرب بایستید».

امام خمینی در تأثیر نگرش غرب‌زدگی و فرهنگ غرب در خواسته‌ها و مطلوب‌های جامعه ایرانی سخت هشدار داده و به آنان که آزادی را جز بی‌بند و باری و ولنگاری نمی‌دانند یادآور شده است: فریاد می‌زنند که اختناق است، اختناق است. آزادی نیست، چه شده است که آزادی نیست؟ نمی‌گذارند این آخوندها زن‌ها و مرد‌ها با هم توی دریا بروند و بفلطند. این آخوندها نمی‌گذارند که این جوان‌های ما آزاد باشند بروند در مشروب خانه‌ها و در قمار خانه‌ها و در فحشا فرو بروند، آزادی نیست. این‌ها نمی‌گذارند که تلویزیون ما زن‌های لخت را نشان بدهد (همان، ج ۹، ص ۶۱).

ایشان گستره نگرش غرب‌زدگی را بسیار گسترده دانسته، طوری که در همه عرصه‌ها و زمینه‌ها ریشه دوانده و همه چیز را عوض کرده است: «فرهنگ ما را طوری کردند که ما همه چیزمان الان عوض شده، غربی شده، وقتی حرف می‌زنیم حرفمان غربی است، وقتی اسم خیابان می‌گذاریم، اسم خیابان‌های غرب را می‌گذاریم، اسم اشخاص را غربی را می‌گذاریم، تعارف‌هایمان هم تعارف غربی است، آداب و معاشرت‌مان هم با هم مباشرت غربی است، همه چیز. ما یک وابستگی روحی پیدا کردیم، این وابستگی روحی از همه چیز برای ما بدتر است (همان، ج ۷، صص ۲۵ و ۲۶)، «حتی وقتی می‌خواهند اسلام را هم بشناسند با حرف‌های اروپایی‌ها می‌شناسند. حرف‌های غربی‌ها را می‌آورند. فلان غربی اسلام شناس؛ اسلامی که غربی‌ها برای

ما معرفی می‌کنند (همان، ج ۹، ص ۱۱) «و آنچه می‌توان گفت ام‌الامراض است، رواج روز افزون فرهنگ اجنبی استعماری است که در سال‌های بسی طولانی جوانان ما را با افکار مسموم پرورش داده است» (همان، ج ۱، ص ۱۶۱).

راه حل معضل غرب زدگی فرهنگی

از جمله نکات شایان توجه در تعالیم امام (علیه السلام) در زمینه غرب‌زدایی، راه حل‌هایی است که ایشان ارائه کرده است. امام (علیه السلام) بر این باور است که خروج از فرهنگ بدآموز غربی و جایگزین شدن فرهنگ آموزنده اسلامی - ملی و انقلاب فرهنگی در تمام زمینه‌ها در سطح کشور، آن‌چنان محتاج تلاش و کوشش است که برای تحقق آن سالیان دراز باید زحمت کشید و با نفوذ عمیق ریشه دار غرب مبارزه کرد (همان؛ ج ۱۹، ص ۸۰). اما با این همه، ایشان معتقد است که مبارزه با فرهنگ غرب و غرب‌زدایی را باید با شیوه‌های زیر به پیش برد:

الف. بیداری امت. امام خمینی (علیه السلام) در این زمینه یادآور می‌شود که: «اول قدم این است که ما بیدار شویم، بفهمیم که ما هم از جنس بشر هستیم و ممالک دیگر و رژیم‌های دیگر و نژادهای دیگر برتر نیستند از ما... اگر این معنا را ما توجه کنیم و بفهمیم که باید خودمان برای خودمان وسایل زندگی را فراهم کنیم، خودمان برای خودمان کار بکنیم، دستمان را از شرق و غرب کوتاه کنیم و خودمان مشغول فعالیت بشویم، یاد بگیریم، لکن بعد از یاد گرفتن خودمان کار بکنیم» (همان، ج ۱۴، ص ۲).

ب. اتکا به فرهنگ اسلامی. امام (علیه السلام) در بسیاری از نوشته‌ها و گفتارها، راه حل اساسی غرب‌زدایی از امت اسلامی را بازگشت به هویت دینی و اسلامی دانسته و چنین می‌گوید: «ای مسلمانان جهان... بر فرهنگ اسلامی تکیه کنید و با غرب و غرب‌زدگی مبارزه نمایید و روی پای خودتان بایستید و بر روشنفکران غرب‌زده و شرق‌زده بتازید و هویت خویش را دریابید که روشنفکران اجیر شده بلایی بر سر ملت و مملکتشان آورده‌اند که تا متحد نشوید و دقیقاً به اسلام راستین تکیه ننمایید، بر شما آن خواهد گذشت که تا اکنون گذشته است» (همان، ج ۱۳، ص ۸۳).

ج. ملت چراغ راه روشنفکران. امام (علیه السلام) در عرصه غرب‌زدایی، ملت‌ها را محور اساسی دانسته و یادآور می‌شود: «امروز زمانی است که ملت‌ها چراغ راه روشنفکرانشان شوند و آنان را از خود باختگی و زبونی در مقابل شرق و غرب نجات دهند که امروز روز حرکت ملت‌هاست» (همان).

د. تکیه به میراث ماندگار ملی. از دیدگاه امام (علیه السلام) وابستگی فکری و فرهنگی به غرب، موجب از یاد بردن فرهنگ بومی و میراث ماندگار ملی است و ملت‌ها برای غرب‌زدایی باید به فرهنگ ملی و بومی خود بازگشت نمایند. ایشان در این باره یادآور می‌شود: «ما از اروپاییان چنان وحشت کردیم که یکسره خود را باخته و علمی که خود در او تخصص داریم و اروپاییان تا هزار سال دیگر نیز به او نمی‌رسند به سستی تلقی می‌کنیم. کسی که منطق الشفا و کلمه

الاشراق و حکمت متعالیه صدرای شیرازی دارد به منطق و حکمت اروپاییان که باز در کلاس تهیه است چه احتیاج دارد.» (خود باختگی و خود باوری از دیدگاه امام خمینی، ص ۳).

۴. مقابله با نفوذ غرب. امام خمینی (علیه السلام) در جای جای کلام و پیام‌اش، از مبارزه با نفوذ غرب سخن رانده و به همه ملت‌های مسلمان نسبت به نفوذ غرب هشدار داده و آن‌ها را به مبارزه با فرهنگ غرب فراخوانده است: «شما امروز از جهت فرهنگی بر فرهنگ‌های پوسیده شرق و غرب و فرهنگ منحط عصر شاهنشاهی که جوانان عزیز ما را فوج فوج به فساد می‌کشید و دانشگاه‌های ما را در خدمت غرب و احیاناً شرق به پیش می‌برد، پشت پا زده‌اید. شما امروز فرهنگ‌هایی را که ملت ما را یک ملت وابسته مصرفی و خدمت‌گزار قدرت‌ها بار آورده و فحشا و فساد و اعتیاد را گسترش روز افزون داده بود و از انسانیت و اخلاق می‌رفت کناره‌گیری کند، زیر پای خود خرد کرده و شرافت انسانی و تقوا و شهادت و شجاعت و صبر و سلحشوری و مروت و تعاون و تقوا و توجه به مصالح ملت و کشور را جایگزین آن نموده‌اید.» (صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۰۰).

۵. تأمین سلامت و رشد پایسته بدن

نقش سلامت و توانایی بدن در حرکت آدمی به سوی کمال و وصول به هدف نهایی انکارناپذیر است. اگر بدن سالم نباشد و توانایی لازم را برای انجام فرایض و تلاش در مسیر تکامل علمی و معنوی نداشته باشد، چگونه می‌توان به کمال دست یازید؟ آدمی باید سلامت و تندرستی و توانایی و رشد پایسته بدن را به عنوان یکی از اهداف بنیادین مورد توجه قرار دهد و به تأمین نیازهای بدن، تغذیه لازم و مناسب، ورزش، رعایت بهداشت و درمان به موقع بپردازد. امام (علیه السلام) با تکیه بر این نکته بنیادین که عقل سالم در بدن سالم است، توانایی جسمانی، نشاط و آمادگی بدنی را برای خدمت و تلاش در راه خدا لازم دانسته، و بدین صورت ورزش و پرورش جسمانی را جهت می‌دهد و یادآور می‌شود که: «عقل سالم در بدن سالم است. ورزش همان‌طور که بدن را تربیت می‌کند و سالم می‌کند، عقل را هم سالم می‌کند و اگر عقل سالم باشد تهذیب نفس هم دنبال او باید باشد. شما همان‌طور که ورزش می‌کنید و اعصاب خودتان را قوی می‌کنید و انشاء الله برای آتیه مملکت مفید خواهید شد، لازم است که همه ابعاد روحی خودتان را تحت تربیت ورزشی قرار دهید» (همان، ج ۶، ص ۱۴۶).

ایشان آمادگی ورزش‌کاران و توانمندان را برای پذیرش ایمان و معنویت بیش از دیگران دانسته و یادآور می‌شود: «جوان‌هایی که قوای جسمی‌شان به خاطر همین ورزش نشاط و آمادگی پیدا کند، آن وقت روح آنها معنویات و ایمان را زودتر قبول می‌کند.» (همان، ج ۷، ص ۱۵۸).

امام (علیه السلام) راه درمان افسردگی را تلاش و ورزش دانسته، با تأکید بر جهت معنوی انسان چنین می‌گوید: «ورزش کارها همیشه این‌طور بودند که یک روح سالمی داشتند، از باب اینکه توجه به شهوات نداشتند، توجه به لذات نداشتند. توجه به یک فعالیت جسمی داشتند که عقل سالم در

بدن سالم است. شما اگر دقت کنید در حال جوان‌ها و طبقات جامعه، می‌بینید آنهایی که در عیش و عشرت می‌گذرانند حقیقتاً عیش و عشرت نیست. بدن‌ها افسرده، روح‌ها پژمرده و کسالت سر تا پای آنها را گرفته است. اگر دو ساعت عشرت می‌کنند، بیست و دو ساعت ناراحتی آن هستند؛ ولی آن‌هایی که اهل خدا هستند، توجه به خدا دارند و ورزش جسمی می‌کنند و ورزش روحی، آن‌ها در تمام مدت، اشخاصی هستند که پژمردگی در آنها نیست، افسردگی در آنها نیست و این یک نعمتی است که خدای تبارک و تعالی نصیب همه بکنند (همان، ج ۱۶، ص ۶۱). چنان‌که یادآور شدیم، امام (علیه السلام) تمام اهداف تعلیم و تربیت را صبغه الهی، معنوی و اخلاقی می‌بخشد و از این رو در زمینه ورزش نیز می‌گوید: «انشاءالله ورزش‌کاران به همان صورتی که ورزش جسمی دارند، ورزش روحی هم داشته باشند. از قدیم ورزش‌کاران ایران به یاد خدا و علی (علیه السلام) بوده‌اند و این از برجستگی‌های آنان بوده است. امیدوارم از حیث اخلاقی هم قهرمان باشید که بحمدالله اخلاق خوب در ورزشکاران بسیار پیدا می‌شود» (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۱۵۱).

۶. عدالت اجتماعی

برقراری عدالت اجتماعی از اهداف بعثت پیامبران و آرمان مصلحان و هدف اندیشمندان بزرگ بوده است. از منظر اسلام و عالمان دین نیز برقراری عدل و قسط در زمینه فرهنگ، اقتصاد، سیاست و اداره جامعه و رفع ظلم و تجاوز از همه عرصه‌های زندگی مردمان، هدفی اساسی است.

امام خمینی (علیه السلام) با الهام از آیات شریف قرآن و روایات پیشوایان دین، عدالت اجتماعی را سرلوحه تعلیم و برنامه‌های انبیای الهی و پایه و اساس اهداف اجتماعی آنان دانسته، عدالت خواهی را یک آرمان ثابت و جاودانه به حساب آورده و یادآور شده است که قیام به قسط و برپایی عدالت اجتماعی، بدون دخالت در امور سیاسی و حکومتی امکان ندارد.

امام (علیه السلام) در این باره می‌گوید: «خدای تبارک و تعالی می‌فرماید که انبیا را ما فرستادیم، بینات به آنها دادیم، آیات به آنها دادیم، میزان بر ایشان دادیم و فرستادیم ليقوم الناس بالقسط؛ غایت این است که مردم قیام به قسط بکنند، عدالت اجتماعی در بین مردم باشد، ظلم‌ها از بین برود، ستمگری‌ها از بین برود و به ضعف رسیدگی بشود (همان، ج ۱۵، ص ۱۴۶).

عدالت خواهی و برقراری قسط و عدالت اجتماعی، آرمانی ثابت، فراگیر و جاودانه است. امام خمینی (علیه السلام) در این باره می‌گوید: «اجراء قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگران و حکومت جاثرانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشا و انواع کجروی‌ها و آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی و جلوگیری از استعمار و استعباد و حدود و قصاص و تعزیرات بر میزان عدل، برای جلوگیری از فساد و تباهی یک جامعه و سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل، عدل و انصاف و صدها از این قبیل، چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود. این دعوی به مثابه آن

است که گفته شود قواعد عقلی و ریاضی در قرن حاضر باید عوض شود و به جای آن قواعد دیگر نشانداده شود» (همان، ج ۲۱، ص ۱۷۷).

امام (علیه السلام) در وصیت نامه سیاسی الهی خویش، در باب عدالت اجتماعی به یک نکته مهم اشاره می‌کند که اسلام هرگز با سرمایه داری ظالمانه و بی حساب که عدالت اجتماعی را از بین می‌برد موافق نیست و نیز با سوسیالیسم و کمونیسم سر سازش ندارد و در این باره یادآور می‌شود که: «یکی از اموری که لازم به توضیح و تذکر است آن است که اسلام نه با سرمایه داری ظالمانه و بی حساب و محروم کننده توده‌های تحت ستم و مظلوم موافق است، بلکه آن را به طور جدی در کتاب و سنت محکوم می‌کند و مخالف عدالت می‌داند؛ گرچه بعض کج فهمان بی اطلاع از رژیم حکومت اسلامی و از مسایل سیاسی حاکم در اسلام، در گفتار و نوشتار خود طوری وانمود کرده‌اند و باز هم دست برداشته‌اند که اسلام طرفدار بی مرز و حد سرمایه داری است... و نه موافق رژیمی مانند رژیم کمونیسم و مارکسیسم نیز است که با مالکیت فردی مخالف و قایل به اشتراک می‌باشند. بلکه اسلام یک رژیم معتدل با شناخت مالکیت و احترام به آن نحو محدود در پیدا شدن مالکیت و مصرف است، که اگر بحق به آن عمل شود چرخ‌های اقتصاد سالم به راه می‌افتد و عدالت اجتماعی که لازمه یک رژیم سالم است تحقق می‌یابد.

به گفته امام خمینی (علیه السلام) لازمه یک رژیم سالم عدالت اجتماعی است (همان) و حکومت اسلامی نیز یعنی حکومت مبتنی بر عدل و دموکراسی و متکی بر قواعد و قوانین اسلام (همان، ج ۳، ص ۲۶۸). این سخن، دیدگاه ایشان را در برپایی عدل و قسط روشن می‌سازد. تحقق و برپایی عدل و قسط اجتماعی، بدون دخالت در امور سیاسی و تشکیل حکومت امکان‌پذیر نیست؛ زیرا استقرار و برپایی عدالت اجتماعی، به طور فراگیر منافع و خواسته‌های مادی افرادی را به خطر می‌افکند و آنان در برابر تحقق این مهم به مبارزه بر می‌خیزند و نمی‌گذارند جامعه، مبتنی بر عدل و قسط بماند. از این رو باید در جامعه نیروی قهریه‌ای باشد که طاغیان و ستمگران را از سر راه حق و عدل و قسط بردارد. به همین دلیل در قرآن کریم به دنبال این هدف مهم پیامبران الهی، از آهن و نیروی قهریه سخن می‌گوید: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط وانزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس؛ به راستی ما پیامبران خود را با دلایل آشکار مبعوث ساختیم و با آنها کتاب و میزان را فرود آوریم تا مردم به قسط برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است پدید آوریم» (حدید، ۲۵).

«ذکر انزلنا الحديد فيه بأس شديد» پس از قیام به قسط به عنوان هدف اساسی بعثت پیامبران، این نکته را یادآور می‌شود که چنان‌چه شخصی یا گروهی بخواهد یک جامعه را تباه کنند، یک حکومتی را که حکومت عدل است، تباه کنند، با بینات با آنها باید صحبت کرد، اگر نشیندند با موازین عقلی و اگر مفید واقع نشد با حدید و شمشیر در برابر آنها باید ایستاد (همان، ج ۱۵، ص ۱۴۶).

کلام خود را در زمینه اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (علیه السلام)، با ذکر این نکته به

پایان می‌بریم که اهداف تعلیم و تربیت از منظر امام (علیه السلام) منحصر به آنچه گفته شد نیست، بلکه اهدافی چون صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز، احسان، استقلال و خودکفایی اقتصادی، پرورش روحیه مسئولیت‌پذیری، آزادی و نفی سلطه، نظم و انضباط، تقید دینی، ساده زیستی و صرفه‌جویی و... اهدافی هستند که در این مقال، مجال ذکر آنها نبود و شرح آن‌ها فرصت دیگری می‌طلبد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. بحارالانوار.
۳. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام): صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی (علیه السلام)، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۹.
۴. _____: تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (علیه السلام)، تهران، ۱۳۷۸.
۵. _____: خود باختگی و خود باوری از دیدگاه امام خمینی (علیه السلام)، تهران، ۱۳۷۷.
۶. _____: ایشار و شهادت در مکتب امام خمینی (علیه السلام)، تهران، ۱۳۷۵.
۷. _____: جهان اسلام از دیدگاه امام خمینی (علیه السلام)، تهران، ۱۳۷۸.
۸. _____: دیوان امام خمینی (علیه السلام)، تهران، ۱۳۷۲.
۹. خمینی، [امام] سید روح‌الله: شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام)، تهران، ۱۳۷۲.
۱۰. _____: مصباح الهدایة الی الخلافة والولایة، ترجمه: سید احمد فهری، پیام آزادی، تهران ۱۳۶۰.
۱۱. فرهنگ تعلیم و تربیت، از بیانات و اعلامیه‌های امام خمینی (علیه السلام)، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
۱۲. شاتر، ژان: مریبان بزرگ، ترجمه: غلامحسین شکوهی تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
۱۳. دیوبی، جان: دموکراسی و آموزش و پرورش، ترجمه: امیر حسین آریان پور، تهران، انتشارات فرانکلین، [بی تا].
۱۴. گرونلند، نورمان: هدف‌های رفتاری، ترجمه: امان‌الله صفوی، تهران، مترجم، ۱۳۶۳.
۱۵. الاصفهانی، الراغب: المفردات فی غریب القرآن، تهران، المكتبة المرتضویة، [بی تا].
۱۶. الطریحی، فخرالدین: مجمع البحرین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ ه. ق.
۱۷. باقری، خسرو: نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۰.
۱۸. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه: اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۷۵.